



در آهدی بر

اندیشه سیاسی محقق سبزواری

نجف لک زایی



در میان قرون اسلامی قرن یازدهم هجری درخشندگی خاصی دارد. عالمان بزرگی چون میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، صدرالمتألهین، محمدتقی مجلسی، فیض کاشانی، محقق سبزواری، محمدباقر مجلسی، محقق خوانساری و سیاست مدارانی چون شاه عباس اول، خلیفه سلطان، شیخ علی خان زنگنه، و... در این قرن می زیسته اند. آثار علمی و خدمات ارزش مندی که در این دوره به عالم اسلام عرضه شد بر هیچ دانشور منصفی پوشیده نیست. بسیاری از عالمان این قرن، در جوامع اسلامی و به ویژه شیعه شناخته شده اند و همواره از ثمرات علمی آنان بهره برده شده است، اما برخی از آنان، چنان که باید، به مردم و حتی به جوامع علمی، معرفی نشده اند. محقق سبزواری از دانش مندانی است که در چنین دوره ای می زیسته و آثار گران قدری از خود به یادگار گذاشته است، اما متأسفانه تاکنون ناشناخته مانده و غیر از دو اثر فقهی وی که مورد استفاده علمای بزرگ بوده است، بیش از بیست اثر دیگر وی هم چنان به صورت خطی باقی مانده است.



تولد، تحصیلات و منزلت علمی

محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، در سال ۱۰۱۷ هـ. ق. به دنیا آمد.^۱ وی فرزند محمد مؤمن خراسانی است که پس از وفات پدرش به اصفهان آمد و در آن جا سکنا گزید^۲ و در اندک زمانی سرآمد علمای عصر خود شد؛ به گونه ای که پس از چندی به درخواست شاه عباس دوم سمت امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی را پذیرفت.^۳

محقق سبزواری نزد شاه عباس دوم و وزیر عالم او خلیفه سلطان بسیار عزیز و محترم بود. خلیفه سلطان او را بسیار دوست می داشت و وی را بر نزدیکان خویش مقدم می داشت؛ به گونه ای که تدریس در مدرسه ملا عبداللّه شوشتری از طرف وی به محقق سبزواری واگذار شد.^۴

محقق سبزواری در دوران تحصیل، از اساتید مشهوری استفاده کرده است. برخی از اساتید وی در علوم نقلی و ضبط حدیث و علوم عقلی و فلسفی، سرآمد دوران خود بوده اند.

از اساتید وی در علوم نقلی می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

۱. علامه محمد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول. (۱۰۷۰-۱۰۰۳ هـ. ق.)^۵ دارای آثاری چون: حدیقه المتّقین، اجوبه مسائل فقهی، مناسک حج و رضاعیه.^۶
۲. ملاحسن علی شوشتری. (متوفای ۱۰۷۵ هـ. ق.)^۷ وی رساله ای در حرمت نماز جمعه در زمان غیبت، و اثر دیگری به نام التّیان دارد.^۸
۳. حیدر علی اصفهانی.^۹
۴. سیدحسین بن حیدر عاملی.^{۱۰}

محقق سبزواری از عالمانی چون: محمد تقی مجلسی، نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن عاملی (۱۰۶۸ هـ. ق.) برادر صاحب مدارک و معالم، میرشرف الدین علی بن حجّت شولستانی (زنده در ۱۰۶۲ هـ. ق.) و حسین بن حیدر بن حیدر قمر کرکی، روایت

می کرده است. همه این ها از طبقه شاگردان شیخ بهایی (۱۰۳۰-۹۵۲ ه. ق.) بوده اند.^{۱۱}
از اساتید وی در علوم عقلی می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

۱. میرابوالقاسم فندرسکی، حکیم نامدار قرن یازدهم هجری. (۱۰۵۰-۹۷۰ ه. ق.)^{۱۲}

۲. قاضی معز. ^{۱۳}

در برخی متون قدیم و جدید، محقق سبزواری شاگرد شیخ بهایی معرفی گردیده و گفته شده که از وی اجازه روایت داشته است.^{۱۴} این مطلب، با توجه به شواهد و قراین موجود، درست به نظر نمی رسد، زیرا محقق سبزواری در سال وفات شیخ بهایی (۱۰۳۰ ه. ق.) سیزده ساله بوده است. نیز به طور دقیق بر ما روشن نیست که محقق سبزواری در آن ایام در اصفهان می زیسته است یا خیر. از میان شاگردان محقق سبزواری نام چند تن از آنان، که از درجه علمی بالایی برخوردار بوده اند، در برخی متون آمده که در این جا به چند تن از آنان اشاره می کنیم:

۱. حسین بن جمال الدین محمد خوانساری، معروف به محقق خوانساری. (۱۰۹۹-۱۰۱۹ ه. ق.)^{۱۵}

۲. سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی. (۱۱۰۵-۱۰۳۹ ه. ق.)^{۱۶} وی به گفته خودش چهل سال اکثر اوقات خود را در کنار محقق سبزواری گذرانده و در برخی سفرها همراه وی بوده است.

۳. محمد بن عبدالفتاح تنکابنی، معروف به سراب. (م ۱۱۲۴ ه. ق.)^{۱۷}

۴. محمد شفیع بن فرج گیلانی. (زنده در ۱۰۸۷ ه. ق.)^{۱۸}

۵. محمد صالح بیابانکی.

۶. عبدالله اردبیلی.^{۱۹}

شخصیت و موقعیت علمی- اخلاقی محقق سبزواری اگرچه بلند است، تاکنون آن گونه که باید و شاید در همه ابعاد مورد توجه قرار نگرفته است؛ طرفه آن که برای برخی کسان با شنیدن نام ایشان، مرحوم حاج ملاهادی سبزواری (ره) تداعی می شود و البته





برخی نیز وی را با مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول اشتباه می‌گیرند. محقق سبزواری تاکنون فقط از جنبه فقهی و به عنوان فقیهی صاحب نظر مورد توجه بوده است به لحاظ این که دو اثر فقهی وی؛ یعنی کفایة الاحکام و ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد مورد استفاده و استناد علما بوده است. به عنوان مثال شیخ مرتضی انصاری در جای جای مکاسب از کتاب کفایة الاحکام سبزواری استفاده کرده است.

عالمان و دانشوران هریک با تعبیر و اصطلاحات مختلف به مقام و جایگاه علمی محقق سبزواری اشاره کرده‌اند. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر نجفی، از فیض، سبزواری و صاحب مدارک به اتباع المقدس تعبیر می‌کند.^{۲۰} لازم به ذکر است که محقق سبزواری و چند تن دیگر از عالمان هم عصر وی، نظیر فیض کاشانی پیرو مکتب مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ه. ق.) بوده‌اند. ویژگی این مکتب و شخص مقدس اردبیلی، اتکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی، بدون توجه به آراء و انظار پیشینیان بود.^{۲۱} از این روست که شاگرد وی سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی در معرفی کتاب کفایة الاحکام سبزواری می‌گوید: «کتابی است بسیار نافع، مشتمل بر مسائل نافعۀ ضروریه، که در متون کتب مشهوره نیست، و مسائل غیر ضروریۀ نادره، که در کتب مشهوره هست، در آن جا نیست.»^{۲۲} البته این خود علاوه بر این که روش وی را در فقه می‌نمایاند به نکته‌ای دیگر نیز اشارت دارد و آن توجه محقق سبزواری به مسائل مورد نیاز جامعه و حذف مسائل غیر ضرور و نادر الوقوع از بحث‌های فقهی است و درک این مطلب که باید به مشکلات و نیازهای روز جامعه توجه و به آن‌ها پاسخ داده شود.

استاد سید جلال الدین آشتیانی در توصیف شخصیت محقق سبزواری می‌نویسد: «سبزواری با آن که از محققان در علوم نقلی محسوب می‌شود و به واسطه مسلمیت او در اجتهاد و معرفت او در مقام زعامت دینی و تدریس فقه و اصول، اوقات او مستغرق بود، و به حق از اکابر فقها و اصولیون در دوران تشیع محسوب می‌شود، با این وصف، در انواع فنون عقلی به خصوص حکمت الهی، از مدرسان عالی مقام عصر خود به شمار می‌رود و به تدریس حکمت و فلسفه و تفکر در مسائل حکمی رغبت و اشتیاق زیاد داشته است،



... و این خود دلیل است بر این که جامعیت در علوم عقلی و نقلی از خواص علمای دوران صفویه است. «^{۲۳} در ادامه می آورد: «این دانشمند، بسیار باذوق و خوش محضر و متخلق به اخلاق و صفات ملکوتی بود. به ادبیات فارسی احاطه کامل داشته است و به فارسی بسیار زیبا مطلب می نوشته است. در فنون ریاضی ماهر و دارای طبع شعری روان بود.»^{۲۴} محقق سبزواری علاوه بر تسلط بر زبان عربی و تالیف کتاب ها و رساله هایی به این زبان، به فارسی روان و زیبا مطلب می نوشته است. روضة الانوار، اثر گران سنگ وی، به زبان فارسی نوشته شده است که از استحکام قابل تحسین و شایسته ای برخوردار است.

در جامع الروات درباره شخصیت محقق سبزواری می خوانیم: «العلامة المحقق المدقق، الرضى الزكى، جليل القدر، عظيم الشأن، رفيع المنزله، عالم فاضل، كامل صالح، متبحر في العلوم العقلية والنقلية، وحيد عصره، فرید دهره، لاتحصى مناقبه وفضائله، له تالیفات حسنه ...»^{۲۵}

محقق سبزواری پس از گذشت یک عمر تلاش و سازندگی روحی و علمی، در سن هفتاد و سه سالگی، در هشتم ربیع الاول سال ۱۰۹۰ هـ. ق. در اصفهان دیده از جهان فروبست و به دیار باقی شتافت.^{۲۶} جنازه وی از اصفهان به مشهد مقدس منتقل و در جوار ثامن الحجج، امام رضا(ع)، در مدرسه میرزا جعفر دفن گردید. از عالمان دیگری که در آن جا مدفون اند می توان به شیخ حرّ عاملی، ملا میرزای شیروانی و شیخ علی، سبط شهید ثانی اشاره کرد.

محقق سبزواری، با توجه به مقام و موقعیت علمی خود، آثار و تالیفات فراوان و با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در الذریعه، به بیش از بیست اثر از تالیفات ایشان اشاره می کند. تنوع آثار وی موضوعاتی چون فقه، اصول، اخلاق، سیاست، فلسفه و ادب را در بر می گیرد. تالیفات محقق سبزواری به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده اند. از مجموع آن ها، آثار فقهی وی از اقبال بیش تری برخوردار بوده و همواره مورد استفاده فقیهان و عالمان بوده است. کفایة الاحکام و ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد مهم ترین آثار فقهی محقق سبزواری هستند.^{۲۷}



مفاتیح النجات عباسی، جامع الزیارات عباسی، خلافیه، رساله عملیه، شرح توحید صدوق، رساله در نماز جمعه، مناسک حج، روضة الانوار عباسی، کفایة الاحکام، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، رساله در تحریم غنا، حاشیه بر شرح اشارات، حاشیه بر الهیات شفا.

شرح حدیث بر الوالدین، شرح زبدة الاصول، ردّ بر رساله شبهه استلزام، رساله در مقدمه واجب، رساله فی تحدید النهار الشرعی، از مهم ترین تالیفات محقق سبزواری به حساب می آیند.

اندیشه سیاسی محقق سبزواری

محقق سبزواری معاصر چهار تن از شاهان سلسله صفویه بوده است:

۱. شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ.ق.)
۲. شاه صفی اول (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ.ق.)
۳. شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ.ق.)
۴. شاه سلیمان اول = شاه صفی دوم (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ.ق.)

اما عمده فعالیت های سیاسی سبزواری در دوره سلطنت عباس دوم و صفی دوم شکل گرفته است. همان گونه که پیش از این گفته شد، در دوره عباس دوم منصب شیخ الاسلامی و امامت جمعه را پذیرفت. هم چنان که در برخی از سفرهای شاه نیز وی را همراهی می کرد. در دوره سلیمان اول، به هنگامی که شاه برای بار دوم تاج گذاری کرد و نامش را به صفی دوم تغییر داد، به گمان این که بنا بر ادعای منجمان از درد و رنج و بیماری آسوده خواهد گشت، این محقق سبزواری بود که در مراسم تاج گذاری شرکت داشت و پس از آن به مسجد رفت و تاج گذاری شاه را به اطلاع عموم رساند.^{۲۸}

مهم ترین اقدام محقق سبزواری در دوره شاه عباس دوم تالیف کتاب های متعدد، در جهت اصلاح اخلاق و رفتار شخصی شاه و بهبود مملکت داری اوست. یکی از مهم ترین این کتاب ها، «روضه الانوار عباسی» است، که اگر نگوییم مهم ترین سیاست نامه شیعی

است دست کم می توان گفت مهم ترین سیاست نامه دوره صفویه است .

زندگی سیاسی محقق سبزواری را در رساله جداگانه ای، که در تحلیل اندیشه سیاسی وی در دست نگارش است، به تفصیل خواهیم آورد، در این جا تلاش خواهیم کرد به اجمال نگاهی به «روضه الانوار عباسی» بیفکنیم .

تألیف کتاب به درخواست شاه عباس دوم بوده است و به همین جهت «این کتاب موسوم شد به روضه الانوار عباسی .» اگرچه محقق اظهار می دارد که خود او از سال ها پیش به دنبال دست آویزی برای ترتیب و تألیف چنین کتابی بوده است :

«گاهی به خاطر می رسید که کتابی تألیف نماید مشتمل بر آن چه پادشاهان را در کار باشد به حسب نجات و رستگاری اخروی و آن چه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر و مصلحت ملکی ... لیکن بی اشاره اعلی اقدام به این امر نمی نمود تا آن که قاید توفیق مساعدت نموده، مبشر عینی بشارت قدسی رسانید و از جانب اعلی اشاره اشرف به امر مذکور عزّ صدور یافت .»

تاریخ تألیف مطابق آن چه در پایان کتاب آمده، سال ۱۰۷۳ هـ. ق. است. یعنی چهار سال پیش از مرگ عباس دوم و پس از بیست سال از سلطنت وی. از محتوای مطالب کتاب به نظر می رسد که وی انحطاط دولت صفویه را، پیش از آن که اتفاق افتد، مشاهده می کرده است. به این عبارت توجه کنید:

«[و در این کتاب آمده است] تفصیل بعضی از اسباب زوال و اختلال ملک، تا مباشر امور سلطنت، اسباب بقا و ثبات دولت را ملتزم باشد و از دواعی زوال احتراز لازم داند.»

و بلافاصله در صفحه های آغازین کتاب، فصلی با عنوان عوامل زوال دولت گشوده و پانزده عامل را در این جهت برشمرده است:

ظلم پادشاه، ظلم عمّال و امرای پادشاه، بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذّات و غفلت از امور ملک، تفویض امور به امرا و وزرا، تندخویی و درشت گویی پادشاه، خرج ها و بخشش های بی جا، خرابی مملکت و بی سرانجامی و تفرّق رعیت،





کمی لشکر که از مقدار حاجت کم تر باشد، خصومت و عداوت و منازعه میان امرا و خواص پادشاه، تفویض کارها به جماعتی که اهل آن کار نباشند و غرور و خودبینی . وی، از نظر شیوه نگارش، تلاش می کند تا از عبارات های بی تکلف استفاده نماید «بر وجهی که مضامین آن به اسهل وجه، مفهوم جمهور خواص و عوام تواند شد.» و نیز از طرح مطالب بی فایده یا آن چه «در نقل آن ها پرفایده نیست» به شدت احتراز می کند. چنان که در تمامی ابواب سعی بلیغ دارد تا شاه را به رفتار درست رهنمون سازد و اگر جایی مطلب به گونه ای باشد که ممکن است واکنش ناصوابی بر آن مترتب شود از زبان تمثیل و حکایت استفاده می کند. چنان که به دیگران نیز اکیداً سفارش می کند که حقایق را به گوش پادشاه برسانند.

«حقیقت هر چیز به قدر امکان، کسی را که میسر باشد، به عرض پادشاه باید رسانید، هر چند مضمون آن تلخ و ناگوار باشد. و اگر بعضی را صریح نتوان گفت در لباس تمثیل و حکایت و اشاره اظهار باید نمود.»

و مهم تر از همه این که به کاربرد فرازمانی کتاب توجه دارد و اظهار امیدواری می کند که: «سال های دراز طبقات ملوک و سلاطین و غیرهم را از آن [کتاب روضة الانوار] انتفاع عظیم حاصل شود.»

با توضیحاتی که آمد اکنون به مبانی تفکر سیاسی محقق سبزواری اشاره می کنیم.

الف . معرفت شناسی

قرآن، احادیث نبوی و ائمه معصومین(ع)، سخنان حکما و فلاسفه، تاریخ و مشاهدات شخصی از منابع و مآخذ عمده سبزواری در این کتاب هستند. او خود نوشته است که: «و اهتمام دارد که در هر باب به قدر میسر استشهاد به آیات بینات قرآنیّه و احادیث شریفه نبویّه، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب-علیهم افضل السلام والتّحیه- و آرای حکمای سابقین و سخنان ملوک ماضین مذکور باشد و در هر باب حکایات مناسب مقام، بی تطویل کلام، ایراد شود.» و یا در جای دیگری می نویسد: «چه عقل و نقل و

تجربه شاهدند بر آن که ...». از میان منابع سیاسی به آثار خواجه نظام الملک طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی عنایت خاصی دارد.

ب. هستی شناسی

به اعتقاد محقق سبزواری خداوند، که خالق انسان است، دو جهان آفریده است:

۱. جهان ممات، که جهانی است که اکنون در آن زندگی می کنیم؛

۲. جهان حیات، که جهان آخرت است.

دنیا پلی است برای رفتن به سوی آخرت. غرض از آمدن آدمی به این جهان آن است که تحصیل زاد آخرت نماید و توشه آن جهان را از این جهان بردارد. بنابراین در این دنیا نباید بیش از مقدار حلال تحصیل لذات نمود. چنان که هیچ سیئه ای را در اکتساب حسنه نمی توان سرمایه ساخت. خداوند، بر اساس عدل و حکمت خویش، پیامبران را فرستاده است تا «باعث انتظام مصالح جمهور و ارتباط مفاصل امور» شوند و با ابلاغ قانون الهی آن ها را در رسیدن به جهان آخرت هادی باشند.

ج. انسان شناسی

از نظر محقق سبزواری، اگر انسان ها به نواهی شرع و زواجر عقل منزجر نشوند،

فساد عظیم در جامعه پدید خواهد آمد:

«و بیاید دانست که نفوس و طبایع نوع انسان در اول خلقت و بدایت فطرت به سبب تنوع خصوصیات و اختلاف استعدادات، مختلف افتاده. و همم و دواعی همگی مصروف بر یک وجه نیست و مقاصد و اغراض ایشان مختلف است و تباین در اقوال و افعال و اخلاق و اغراض همه ظاهر است. و صفات ذمیمه و اخلاق ردیه؛ چون جور و ظلم و بغض و عدوان و حقد و حسد و بخل در جبلت ایشان هست. و اگر به نواهی شرع و زواجر عقل منزجر نشوند، آن صفات قوت گیرد و به فساد عظیم منتهی شود. و بسیاری از ایشان را امر و نهی





شرعی و تنبیه و سرزنش عقلی کافی نباشد، بلکه ایشان را در قبول صلاح و حصول اصلاح، حاجت به تادیبات و سیاسات ملکی و ملکی بوده باشد. پس حکمت ذات متعالیه ربّانی اقتضای آن کرد که در میان بشر حاکمی عادل و مصلحی کامل باشد. »

و می گوید که اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک گردد «طبیعی بهایم و سبب در میان بنی نوع انسان شایع گردد.» و در جایی دیگر آورده است که: «ملائکه همین ملاحظه نموده اند که بر طبع بشر قوت های شهوانی و غضبی و دواعی نفسانی، که مفضی به فساد و سفک دما می تواند شد، غالب است ... و بر جهان دیگر مطلع نشده اند. و از اسرار و انوار نفوس بشری و درجات رفیعه که انسان را حاصل می تواند شد، خبری ندارند.»

وی طبقات مردمان را پنج گروه می داند:

۱. کسانی که به طبع، خیر باشند و خیر از ایشان به غیر تعدی کند، چون علما، حکما، فقها، عرفا و امثال ایشان. اینان خلاصه عباد و غایت ایجاد و نزدیک ترین گروه به پادشاه هستند و لذا رؤسای باقی خلائق باید باشند.

۲. کسانی که به طبع، خیر باشند ولی خیر ایشان متعدی به غیر نباشد.

۳. کسانی که به طبع نه خیر باشند و نه شریر. این ها را باید ایمن داشت و حمایت کرد و به خیرات تحریر نمود.

۴. کسانی که شریر باشند اما شرّ ایشان به غیر تعدی نکند.

«این جماعت را ... از افعال ذمیمه تحذیر باید فرمود ... تا طبع خود باز گذارند و به جانب خوبی گرایند.»

۵. گروهی که به طبع شریر باشند و شرّ ایشان متعدی به غیر نباشد. و این طایفه بدترین خلق اند و ضدّ اولی.

د. دولت

از نظر محقق سبزواری منشأ تشکیل اجتماع، نیازهای اقتصادی است. وی

آورده است که «انسان در معاش محتاج است به اجتماع و این اجتماع را در عرفِ علما و حکما تمدن گویند». اما منشا ضرورت تشکیل دولت را ایجاد امنیت و جلوگیری از پایمال شدن حقوق هم نوعان توسط همنوعان می داند. به جهت اهمیت این بحث ناگزیریم که متن آن را، گرچه اندکی هم طولانی است، بیاوریم:

«چون داعیه های مردمان مختلف است و همه نفوس طلب منفعت خود می کنند و هر نفسی از پی غرضی می رود، بعضی را میل به شهوات بوده و بعضی را میل به مال و بعضی را میل به غلبه و استقلال، اگر ایشان را به طبایع ایشان گذارند هر یک آن چه دیگری دارد خواهد و کار به خصومت و نزاع انجامد و به اضرار و اهلاک یکدیگر مشغول شوند و هر یک از شغلی که در معاونت یکدیگر دارند بازماند و فایده جمعیت و معاونت باطل شود. پس بالضروره نوعی از تدبیر باید که هر یک را به حدی، که مستحق آن باشد، قانع گرداند و به حق خویش برساند و دست هر یک از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه گرداند و به شغلی که تعلق به او دارد، مشغول گرداند و این تدبیر محتاج است به صاحب شریعت؛ یعنی پیغمبر... تا احکام، از جانب خدای عزوجل به خلق برساند... و آن قانون عظمای شریعت است.» «و چون همه خلق، به طوع و رغبت، انقیاد شرع و فرمان برداری احکام الهی نکنند، ایشان را حاکمی عادل باشد که به لطف و عنف، خلق را بر طاعت و انقیاد احکام الهی بدارد و...»

وی چگونگی تشکیل دولت را این گونه توضیح داده است:

«و بایاد دانست که مبادی حصول دولت ها آن باشد که جماعتی آرای ایشان موافق افتد و در معاونت و مظاهرت یک شخص اتفاق کنند و در موافقت دل و اتحاد رأی به منزله یک شخص باشند و در مساعدت و در معاونت به منزله اعضای یک بدن. وجه آن که مبدأ حصول دولت، اتفاق است، آن است که هر شخصی از اشخاص انسانی را قوتی باشد به حدی معین و اندازه معین، و چون اشخاص بسیار جمع شوند، قوت مجموع بر نسبت عدد اشخاص مضاعف شود.»





محقق سبزواری دولت‌ها را در دو گروه طبقه‌بندی می‌کند:

۱- سلطنت فاضله: «که بنای سیر و اطوار ملک بر قواعد عقل و مناهج شرع بوده، از سلوکِ منهجِ توسط و اعتدال، که موافق میزان عدل است، قدم بیرون نگذارد. و غرض از آن تکمیل نفس خود و دیگران باشد ... پادشاهی که بر منهج اول باشد، تمسک به عدالت کند و رعایا را به جای دوستان و اصداقا دارد و بلد را از خیرات عامه مملو سازد و عنان شهوات خود را به دست عقل دهد و مالک خود باشد ... و مراد به خیرات عامه امن بود و سکون و آرام و مودت و دوستی بایکدیگر و عدل و عفاف و لطف و احسان و وفا و امثال آن.»

۲- سلطنت ناقصه: «که آن را سلطنت تغلبی خوانند. و غرض از آن، آن باشد که به جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی خلق را در تحت بندگی خود درآورده، قوی و آلات ایشان را در مصارف آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نمایند و در جور و تعدی و ستم بر خلق بی‌باک باشند ... کسانی که به این راه روند، ملک ایشان را نظامی و دولت ایشان را دوامی نباشد و به اندک زمانی به نکبت دنیوی و شقاوت اخروی مبتلا گرداند.»

چنین دولتی «بلاد را پر از شرور عام کند و خود، بنده شهوت باشد و اطاعت احکام شرع و عقل ننماید ... و مراد به شرور عامه خوف بود و اضطراب و تنازع و خصومت و جدال و جور و حرص و اسراف و عنف و غدر و خیانت و ناراستی و مسخرگی بی‌حیایی و غیبت و امثال آن.»

سیاست، در نظر محقق سبزواری، «یعنی تدبیر و قانون صحیح» و تدبیر حفظ دولت به دو چیز می‌شود: تألیف اولیا و تنازع اعدا. اولیا از نظری چهار طبقه هستند: اهل قلم، اهل شمشیر، ارباب معاملات و اهل زراعت.

ه. جنگ و صلح

در نظر محقق سبزواری از آن جا که طبع انسان‌ها به تملک و تصرف حقوق دیگران گرایش دارد، صحنه بین الملل نیز محل نزاع و کشمکش است. در این زمینه چنین آورده است:

«و بیا بد دانست که بر طبع بنی آدم فساد و غلبه مستولی است و بسیاری از مردمان جابر متغلب را داعیه آن است که آن چه در تحت تصرف دیگری بینند به جور و تعدی بگیرند. و اگر ملکی در تصرف کسی باشد، اگر دیگری زور و قوت و توانایی در خود یابد، طمع گرفتن آن ملک می نماید و به آن چه خود دارد قناعت نمی کند.»

ایشان به حاکمان توصیه می کند که «اول تدبیر است، آن گاه شمشیر.»
مجموع تدبیرهایی که ایشان برای پیش گیری و وقوع جنگ در روابط بین الملل لازم می داند می توان به این ترتیب بر شمرد:

۱. نیروی نظامی قوی

وی در این مورد مطالب بسیار مهمی دارد، در این جا برخی از مهم ترین بخش های استراتژی نظامی وی را می آوریم و از خداوند می خواهیم که در فرصت دیگری توفیق دهد تا مجموعه دیدگاههای نظامی ایشان را یک جا استخراج کرده در اختیار علاقه مندان به این مباحث قرار دهیم:

«و دفع آفت متغلبان و طامعان شمشیر بکنند. پس بر پادشاه از همه چیز لازم تر نسق و تربیت سپاه است؛ چه سپاهیان حاملان ملک و ملت اند و حارسان بیضه اسلام و دافعان آفات ظالمان و متغلبانند. و فی الحقیقه امر پادشاهی به وجود سپاه قائم است، پس بر پادشاه لازم است که سپاه، به قدری که در حفظ مملکت او ضرور است، مقرر دارد بلکه کوشش می نموده باشد که روزبه روز عدد سپاه او زیاد می شده باشد.»

«و شرط عقل نیست که اگر وقتی چند جهان ساکن باشد و از هیچ طرفی شورش و فتنه ای نباشد ملک غافل گردد و در تنظیم امور سپاه و اعداد آن، جهت وقت حاجت نکوشد و ... چه این خیال، وهمی است ضعیف و موافق قانون حکمت و عقل نیست؛ زیرا که آرمیدگی طبیعی، مزاج این جهان نیست و بنای مزاج عالم کون و فساد بر تغییر و انقلاب و اضطراب است ... و هیچ کس و هیچ چیز بر یک حال باقی نمی ماند و بیش تر کسی خبردار نمی شود که از فلان ناحیه دشمنی قوی به حرکت





در خواهد آمد؛ مانند بیماری که پیش تر از حدوث آن خبر به کسی نمی‌رسد...»
«پس بر پادشاه لازم است که پیش از وقوع وقایع و حدوث حوادث سرانجام
لشکرها بنماید و لشکر همیشه مهیا و مستعد و حاضر داشته باشد.»
«پس تدبیر امر لشکر از معظمتا مهمات امور ملک است. باید که ملک در این
باب از خود به تغافل و اهمال راضی نشود و آن قدر که ممکن باشد از خرج‌های
خود کم کند و بر لشکر افزاید.»

۲. توسعه تجارت بین‌المللی

برخی از تئوری‌های هم‌گرایی، که در صحنه روابط بین‌الملل، موفقیت قابل
ملاحظه‌ای پیدا کرده آن دسته از تئوری‌هاست که بر هم‌گرایی از طریق اقتصادی
تاکید دارند. به نظر می‌رسد محقق سبزواری به نحو بسیاری شنیدنی بر این دیدگاه تأکید
داشته باشد. البته برای تأمین این مقصود شرایطی را لازم می‌داند که تحقق یابد. وفاداری
به تعهدات، تأمین امنیت برای تجار بیگانه ولو غیرمسلمان باشند و انتصاب نیروهای
کاردان و قوی در مناصب اداری و به ویژه سرحدات از مهم‌ترین این شرایط است.

«شرط تدبیر تجار آن است که پادشاه نسبت به ایشان طریقه معدلت و احسان و
نیکوکاری معمول دارد و در اموال و مقرراتی که از ایشان گرفته می‌شود نهایت
تخفیف به جا آورد و آن چه بدعت و بد باشد زایل گرداند و چنان کند که
حسن سلوک پادشاه و عمال دیوان و حکام نسبت به ایشان معروف و مشهور
گردد. و در ضمن این چندین فایده است:

الف) تحصیل رضای الهی؛

ب) تحصیل ثواب و خلاصی از عقاب؛

ج) دوام نعمت و بقای دولت؛

د) تحصیل دعای خیر؛

ه) تحصیل ذکر جمیل و نام نیکو؛

و) [جلب سرمایه‌های خارجی و هم‌گرایی بین‌المللی] «هرگاه سلوک پادشاه و



اتباع او با مترددان بر وجه نیکو باشد، تردد مردم از اطراف و جوانب زیاد می شود
و مردم بسیاری در ملک آن پادشاه متوطن می شوند و باعث زیادتی معموری ملک
می گردد ... و اخبار بیگانگان و دشمنان معلوم و مفهوم می گردد ... و پادشاهانی
که دشمن اند دوست می شوند و از دشمنی در می گذرند .

«پادشاهان دیگر را نیز رغبت به سلوک این مسلک می شود ... و راه ها امن
می شود، و رفاهیت تمام خلق را حاصل می شود.»

«رعایت مقدماتی که مذکور شد نسبت به غربا و مردم بلاد دیگر بیش تر ضرور است،
بلکه نسبت به اهل ذمه و کفار و مخالفان مذهب نیز مراعات این امور لازم است.»

«در این باب تعدیل عمال و اصلاح حال ایشان قوی ترین اسباب است، چه هرگاه
ایشان ظلم کنند و بی وقوف باشند و کاردان نباشند، ملک رو به خرابی کند و
مرتب مرتبه خرابی از خرابی متولد شود.»

۳. کاستن پادشاه و هیئت حاکمه از اوقات فراغت و التذاذ خود

۴. داشتن سیستم اطلاعاتی قوی و حفاظت از اسرار خود

در این مورد آورده است که :

«و باید که دائماً از جانب ملک، منهیان و جاسوسان به تفحص امور پوشیده و
پنهان، خصوصاً احوال دشمنان مشغول باشند و از صادرات افعال و از داب احوال
دشمنان و خصوم، استکشاف رأی های ایشان نماید. چه بزرگ ترین سلاحی در
مقاومت اضداد و خصوم، وقوف بود بر انواع تدبیرات ایشان و اطلاع بر حوادث
ایشان. و طریق استنباط رأی و استکشاف عزمت بزرگان، آن بود که در احوال و
افعال ظاهر ایشان تأمل کنند و از آن استنباط امور باطن و غایب بنمایند.»

«بلکه در این باب بذل اموال باید کرد و کسان در ملک خصمان مقرر باید داشت و
بعضی از مردم آن ولایت را تطمیعات باید کرد که اخبار آن جا را اعلام نمایند و ...»

«و از وظایف امور ملک آن است که اسرار خود پوشیده دارد، تا بر اجالت رأی و
فکر قادر باشد و از آفت مناقصت محفوظ.»



«و بالجمله هر امر خلاف عادت که از خصمان و منازعان ملک و خواص و نزدیکان و امرا و محافظان سرحداتی ایشان دیده شود، در آن تأمل و تفکر تمام باید نمود، که در ضمن آن غرض خواهد بود ...» .

۵. داشتن دیپلماسی قوی

در این مورد معتقد است که: «اصل آن است که تا ممکن و مقدور شود دشمن انگیزی نکنی.» او صاف ایلچی و سفیر را از این قرار برمی شمارد:

«مرد عاقل، دانا، فصیح، سخندان، حاضر جواب، شجاع، حمیده خصال، قاعده دان، عارف رسوم و قواعد مجالس ملوک باشد ... و سفر بسیار کرده باشد و از دانش بهره یافته باشد و پیش بین و عاقبت اندیش و قد و قامت و منظر نیکو داشته باشد و اگر مردی پیر و عالم باشد نیکو باشد ... و نرمی و درستی در موضع خود به کار برد. در ازمنه سابق چنین معمول و مستمر بوده که به غیر از افاضل و دانشمندان کسی را به رسالت نمی فرستاده اند.»

در این عبارت تعریضی دارد به وضعیت سیاست خارجی عصر خویش، که مورد پسند وی نبوده است.

از نظر وی دیپلمات‌ها، در اصل، به دنبال اهداف و منافع ملی هستند و نه آن چه در ظاهر وانمود می کنند.

«و باید دانست که پادشاهان که به یکدیگر رسول می فرستند، نه مقصود همان باشد که در نامه و پیغام مذکور می شود، بلکه غرض افتاده که به قدر امکان برکمایی حالات آن پادشاه و ملک او اطلاع حاصل شود. و بداند که لشکر آن پادشاه و آلت و عدت او به چه اندازه و کیفیت است و در خوان و مجلس چگونه است و ترتیب درگاه و بارگاه و نشست و برخاست و چوگان و شکار و خلُق و سیرت و بخشش و کوشش و دیدار و کردار چگونه است؟ ظالم است یا عادل؟ پیر است یا جوان؟ ولایتش آباد است یا خراب؟ لشکر از او خشنودند یا نه؟ لشکر او همه بر دین اویند یا نه؟ سیرت او محمود با سپاه و رعیت است یا نه؟ لشکرش



توانگرند یا درویش؟ بخیل است یا سخی؟ در کار بیدار و هوشیار است یا غافل؟
وزیرش صاحب عقل و کفایت و دیانت و حسن سیرت است یا نه؟
سپه سالاران اش شجاع و کار دیده و کار آزموده اند یا نه؟ مصاحبانش و ندمایش
عاقل و شایسته و امین و قابلند یا نه؟ در کار و امر دین و ترویج مذهب خود
صلب است یا نه؟ با رحمت و شفقت است یا صاحب قساوت؟ میل او بیش تر به
هزل است یا جد؟ در لهُو و لعب بسیار می کوشد یا نه؟ خزاین و اموالش وافر
است یا نه؟ رعایا در دوستی او ثابت اند یا نه؟ صحبت او بیش تر با اهل عقل و
فضل و عفت است و شجاعت یا با جاهلان و کم خردان؟ پادشاهان اطراف ملک
او در چه مقام اند و خصوصیات احوال ایشان چگونه است؟ منازعان در ملک
دارد یا نه؟»

«آزار کردن و کشتن رسولان به هیچ وجه مجوز نیست و متمن نیست و هرگاه
واقع شده فتنه های عظیم بر آن مترتب شده، چنانچه از کتب تواریخ و اخبار
معلوم می شود.»

و معتقد است که فریب صلح طلبی دشمن را نباید بخوریم و لذا لازم است همیشه
مهیا باشیم:

«و بیاید دانست که به تملق و چاپلوسی دشمنان نباید فریب خورد و غره نباید
گردید. و هرگاه از راه صلح درآیند و صلح کنند، ترك حزم و احتیاط نباید کرد.
و تدبیر حزم و عاقبت بینی را به دستور آیام جنگ مرعی باید داشت. و بسیار بوده
که پادشاهان رسولان فرستاده اند و مراسم دوستی و خلت تمهید نموده اند و
هنوز رسول ایشان رجوع نکرده عساکر روان نموده اند و در نزاع و جدال
گشوده اند. از این غافل نباید بود که یکی از تدبیرات ملوک است که در وقت
تمهید حروب، دشمنان را به اظهار دوستی و مهربانی در خواب نمایند.»

و اگر با این تدبیرات از وقوع جنگ نتواند جلوگیری کند باید آخرین تلاش ها را جهت
صلح انجام دهد.



و باید که پادشاه در استمالت اعدا و طلب موافقت ایشان مساعی جمیله مبذول دارد و در این باب به اقصی الغایه بکوشد. و به انواع ملاطفات و نیکوکاری ها و سخن ها، به رفق و مدارا، ایشان را از عداوت درگذراند. و تا ممکن باشد نحوی کند که مهم به محاربه و مجادله نینجامد. *

و اگر از جنگ ناگزیر شد، یا شروع کننده است یا دفاع کننده. اگر شروع کننده است باید اهداف زیر را مدنظر داشته باشد.

الف. غرض او خیر محض و طلب دین و اعلائی لوای حق باشد و از غرض تفوق و تقلب و استیلا محترز باشد.

ب. دیگر آن که شرایط جزم و احتیاط و سوءظن ملحوظ دارد و تا وثوق و اعتماد به ظفر نباشد بر محاربه اقدام ننماید.

و اگر دفاع کننده است:

الف. یا طاقت مقاومت دارد؛

ب. یا ندارد.

اگر طاقت مقاومت دارد، اولی آن است که به هر نوع از انواع، ابتدا به تدبیری که ممکن باشد او را از مقام دشمنی باید دفع کرد و اگر این صورت ندهد شرایط جنگ رعایت باید نمود.

و اگر طاقت مقاومت نیست، جاسوس و دیده بان در کار باید کرد و در محافظت راه ها و بندها و استحکام قلعه ها و ذخیره نهادن، تقصیر نباید نمود و در طلب صلح، بذل اموال و استعمال حیل و مکاید ضرور است. و اگر دشمن صلح کند از صلح ابا نباید نمود و اصلاً ستیزه و لجاج پیش نباید گرفت؛ چه لجاج مذموم است و طالب صلح به آخر مظفر و منصور گردد. *

بحث های دیگری که در این اثر به آن ها توجه شده مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، مسائل اخلاق فردی و اجتماعی و سیاسی است که در این جا فرصت پرداختن به آن ها را نداریم و خواننده محترم را به اصل کتاب ارجاع می دهیم. *

پی نوشت ها:

۱. سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، وقایع السنین والاعوام، ص ۵۰۱ و ۵۳۵؛ محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الاثار، ج ۳، ص ۸۲۳؛ محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، جامع الروات، ج ۲، ص ۷۹؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۷۱.
۲. محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸. در این منبع می خوانیم: «قد ورد العراق بعد فوت والده المذكور وسكن اصفهان.» که منظور عراق عجم است که اصفهان نیز جزء آن به حساب می آید. در کتاب دین و سیاست در دوره صفوی، در صفحه ۲۰۲ می خوانیم: «مدتی را در عراق گذرانده و پس از آن در اصفهان می زیسته است.» که مؤلف مزبور ماخذ خود را ذکر نکرده است؛ اگر منبع ایشان مطلب روضات الجنات باشد، چنین مطلبی (مدتی را در عراق گذرانده) از آن استنباط نمی شود.
۳. محمد باقر موسوی خوانساری، همان، ج ۲، ص ۶۸؛ محمد علی مدرسی تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۲؛ شیخ عباس قمی، هدیة الاحباب، ص ۲۵۴.
۴. موسوی خوانساری، همان، ج ۲، ص ۶۹؛ مدرسی تبریزی، همان، ج ۵، ص ۲۴۲؛ شیخ عباس قمی، همان، ص ۲۵۴.
۵. آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۷۱؛ مدرسی تبریزی، همان، ج ۵، ص ۲۴۲.
۶. سید حسین مدرسی طباطبائی، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۲۳۸-۲۳۷.
۷. محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲؛ مدرسی تبریزی، همان، ج ۵، ص ۲۴۴.
۸. حسین مدرسی طباطبائی، همان، ص ۲۳۹.
۹. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۷۱.
۱۰. محمد باقر موسوی خراسانی، همان، ج ۲، ص ۶۹؛ محمد رازی، مشاهیر دانشمندان اسلام، ص ۱۹۲.
۱۱. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۷۱.
۱۲. طاهر نصرآبادی، همان، ص ۱۵۲؛ وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۴؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۲.





۱۳. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۷۱.
 ۱۴. روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۲؛ قصص العلماء، ص ۳۸۶؛ شیخ عباس قمی، فواید الرضویه، ص ۴۲۶؛ رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۲۰۲.
 ۱۵. محمدباقر موسوی خراسانی، همان، ج ۲، ص ۶۹؛ محمدعلی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۲۴۲؛ شیخ عباس قمی، فواید الرضویه، ص ۴۲۶.
 ۱۶. عبدالحسین خاتون آبادی، همان، ص ۵۰۲ و ۵۳۴.
 ۱۷. آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۷۱؛ محمدباقر موسوی خراسانی، همان، ج ۲، ص ۶۹.
 ۱۸. آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۷۲؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۵۵.
 ۱۹. همان، ص ۷۲.
 ۲۰. سیدحسین مدرس طباطبائی، همان، ص ۵۷.
 ۲۱. همان، ص ۵۶-۵۷.
 ۲۲. سید عبدالحسین خاتون آبادی، همان، ص ۵۳۵.
 ۲۳. سید جلال الدین آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۴۹۰-۴۹۱.
 ۲۴. همان، ص ۴۹۱.
 ۲۵. محمدبن علی اردبیلی غروی حائری، جامع الروات، ج ۲، ص ۷۹.
 ۲۶. در وقایع السنین والاعوام، ص ۵۳۴، آمده است: «در سالی که بیماری بسیار بود و جمعی کثیر از هر طایفه فوت شدند. در این منبع ذکر نشده که وفات محقق سبزواری به علت آن بیماری فراگیر بوده است یا خیر.
 ۲۷. متأسفانه این دو اثر نیز مانند دیگر آثار نفیس آن عالم فرزانه، به گونه ای در خور، تصحیح و چاپ نشده اند. گفتمی است موسسه آل البيت، چند سال پیش از این، کتاب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد را، به صورت افست از روی چاپ سنگی، بدون تنقیح و تصحیح به چاپ رسانده است، تنها جنبه مثبت آن فهرستی است که در پایان کتاب آمده است و نیز صفحه گذاری مسلسل آن.
 ۲۸. سیدعبدالحسین خاتون آبادی، همان، ص ۵۲۹-۵۳۰.
- * برادر آقای شریف لک زایی در تهیه این مقاله همکاری خوبی داشته اند از ایشان تشکر می کنم.